

پولس و برنابا در ایقونیه

¹ اما در ایقونیه، ایشان با هم به کنیسه یهود در آمده، به نوعی سخن گفتند که جمعی کثیر از یهود و یونانیان ایمان آوردند.² لیکن یهودیان بی‌ایمان دلهای اُمّت‌ها را اغوا نمودند و با برادران بداندیش ساختند.³ پس مدّت مدیدی توقف نموده، به نام خداوندی که به کلام فیض خود شهادت می‌داد، به دلیری سخن می‌گفتند و او آیات و معجزات عطا می‌کرد که از دست ایشان ظاهر شود.⁴ و مردم شهر دو فرقه شدند، گروهی همداستان یهود و جمعی با رسولان بودند.⁵ و چون اُمّت‌ها و یهود با رؤسای خود بر ایشان هجوم می‌آوردند تا ایشان را اقتضاح نموده، سنگسار کنند،⁶ آگاهی یافته، به سوی لیستره و دِزیه، شهرهای لیکاوْنیه و دیار آن نواحی فرار کردند.⁷ و در آنجا بشارت می‌دادند.

پولس و برنابا در لیستره

⁸ و در لیستره مردی نشسته بود که پایهایش بحرکت بود و از شکم مادر، لنگ متولّد شده، هرگز راه نرفته بود.⁹ چون او سخن پولس را می‌شنید، او بر وی نیک نگریده، دید که ایمان شفا یافتن را دارد.¹⁰ پس به آواز بلند بدو گفت: بر پایهای خود راست بایست! که در ساعت برجسته، خرامان گردید.¹¹ اما خلق چون این عمل پولس را دیدند، صدای خود را به زبان لیکاوْنیه بلند کرده، گفتند: خدایان به صورت انسان نزد ما نازل شده‌اند.¹² پس برنابا را مشتری و پولس را عطارد خواندند زیرا که او درسّخ گفتن مقدّم بود.¹³ پس کاهن مشتری که پیش شهر ایشان بد، گاوان و تاجها با گروه‌هایی از خلق به دروازه‌ها آورده، خواست که قربانی گذراند.¹⁴ اما چون آن دو رسول یعنی برنابا و پولس شنیدند، جامه‌های خود را دریده، در میان مردم افتادند و ندا کرده،¹⁵ گفتند: ای مردمان، چرا چنین می‌کنید؟ ما نیز انسان و صاحبان علّتها مانند شما

هستیم و به شما بشارت می‌دهیم که از این اباطیل رجوع کنید به سوی خدای حیّ که آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنها است آفرید،¹⁶ که در طبقات سلف همه اُمّت‌ها را واگذاشت که در طُرُق خود رفتار کنند،¹⁷ با وجودی که خود را بیشه‌دات نگذاشت، چون احسان می‌نمود و از آسمان باران بارانیده و فصول بارآور بخشیده، دلهای ما را از خوراک و شادی پر می‌ساخت.¹⁸ و بدین سخنان خلق را از گذرانیدن قربانی برای ایشان به دشواری باز داشتند.¹⁹ اما یهودیان از انطاکیّه و ایقونیه آمده، مردم را با خود متحد ساختند و پولس را سنگسار کرده، از شهر بیرون کشیدند و پنداشتند که مرده است.²⁰ اما چون شاگردان گِرد او ایستادند برخاسته، به شهر درآمد و فردای آن روز با برنابا به سوی دِزیه روانه شد.

پولس و برنابا بازگشت به انطاکیه

²¹ و در آن شهر بشارت داده، بسیاری را شاگرد ساختند. پس به لیستره و ایقونیه و انطاکیّه مراجعت کردند.²² و دلهای شاگردان را تقویت داده، پند می‌دادند که در ایمان ثابت بمانند و اینکه با مصیبت‌های بسیار می‌باید داخل ملکوت خدا گردیم.²³ و در هر کلیسا بجهت ایشان کشیشان معین نمودند و دعا و روزهداشته، ایشان را به خداوندی که بدو ایمان آورده بودند، سپردند.²⁴ و از پس‌سیدیه گذشته به پمفلیّه آمدند.²⁵ و در پرجه به کلام موعظه نمودند و به آتالیّه فرود آمدند.²⁶ و از آنجا به کشتی سوار شده، به انطاکیّه آمدند که از همان جا ایشان را به فیض خدا سپرده بودند برای آن کاری که به انجام رسانیده بودند.²⁷ و چون وارد شهر شدند، کلیسا را جمع کرده، ایشان را مطلع ساختند از آنچه خدا با ایشان کرده بود و چگونه دروازه ایمان را برای اُمّت‌ها باز کرده بود.²⁸ پس مدّت مدیدی با شاگردان بسر بردند.